

جوانان کمونیست ۱۰۰

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۳ مرداد ۱۳۸۲

۲۵ ژوئیه ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



پنجم چهارم کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست

صفحه ۶

قتل زهرا کاظمی و «انقلاب دمکراتیک»

وال استریت ژورنال به زبان آدمیزاد
ضروری است:



مصطفی صابر

۱. اول در مورد همین وال استریت ژورنال و «جهان آزاد» آن. به خاطر دارم که همین روزنامه وقتی خاتمی هنوز «گل یاس» بود و پوی گندش در نیامده بود، با چه آب و تابی از «آیت الله گورباچف» ایران صحبت میکرد. این حضرات و تمام دول غربی (یعنی همان «جهان آزاد») چنان از «خاتمی لیبرال» صحبت میکردند که آب از دهان همه راه می افتاد. اگر ۱۸ تیر نبود، اگر کنفرانس برلین و حزب کمونیست کارگری نبود، اگر افشاء شدن چهره ریاکار خاتمی در مقابل اعتراض مردم نبود، همین جهان آزادی های محترم یک آخوند را (که کاری جز سرکوب آزادی و تحمیل اسلام و حفظ منافع سرمایه داری ندارد) را بعنوان فرشته نجات و قهرمان آزادی به خورد جهانیان میدادند.

اما جالب است که حالا حضرات «انقلابی» شده اند! ولی هنوز هم خوب میشود دید که مساله امروز (درست موقع رونق سکه خاتمی) همچنان این است که تکلیف «امتیازات واقعی» چه میشود. یا به عبارت دیگر منافع سرمایه جهانی و قطب های رقیبش (بویژه اروپا و آمریکا) در ایران چگونه تامین صفحه ۶



همدردی با استفان

استفان هاشمی پسر خانم زهرا کاظمی بی شک با غم جانگداز مادر انساندوست، جسور و زیبایی تنها نیست. مردم ایران و بویژه هم نسلی های استفان اکنون اعتراض به قتل زهرا کاظمی را امر خود

عراق تحمیل میکنند، امر عظیمی و بسیار انسانی است که حزب کمونیست کارگری عراق با همه جوانی و نوپا بودنش در برابر خود قرار داده است. طبقه کارگر در عراق، زنان و جوانان آزادخواه منشاء قدرتی هستند که حزب کمونیست کارگری عراق بسرعت بدست می آورد.

فصل جدید در عراق

هفته گذشته فصل جدیدی در حضور کمونیسم کارگری در عراق آغاز گردید. برپایی یک شورایی مردمی در محله ای در کرکوک و رودرویی نظامی و سیاسی با جانوران اسلامی در ناصریه این فصل جدید را گشود. مبارزه برای تشکیل شوراهای و برپایی یک حکومت مردمی و مقابله با سناریوی سیاهی که آمریکا و انگلیس، اسلام سیاسی، ناسیونالیسم و بقایای بعث به مردم

دشوره های یک سلطنت طلب، آقای جوادی
به سوالات من پاسخ دهید، صفحه ۳
اینبار ۵۷ نیست، صفحه ۴، متأسفانه با
شما مخالفم، ما با آنها خویشاوند نیستیم،
صفحه ۵، نامه های شما، آرنستو چه گوارا
و ۱۸ تیر، صفحه ۷، وطن، پرچم، و مصباح
زدایی، سومین کنفرانس مدوسا، صفحه ۸



میدانند و میکوشند اعتراض به این جنایت را به عرصه ای برای پایین کشیدن رژیم سیاهی و اسلام تبدیل نمایند. استفان در یکی دو هفته گذشته فعالانه در صحنه بوده و نشان داده است که برای پایان دادن به

جلوی لپنهای اسلامی در عراق را میگیریم! گفتگو با ریوار احمد پیرامون درگیری اخیر در ناصریه

صفحه ۳

ای کارگران، تشکیل سازمان آزادی زن در عراق، متشکل کردن جوانان اینها همه اقداماتی است که حزب کمونیست کارگری عراق برای تحقق امر عظیم خود در دستور گذارده است و نه فقط سپهائی و توجه مردم عراق که دنیا، چه در غرب، چه در دنیای عرب و چه در ایران را بدست می آورد. زنده باد حزب کمونیست کارگری عراق!

بی تردید یک انقلاب در ایران و جارو کردن جمهوری اسلامی و برپایی جمهوری سوسیالیستی و کوبیدن پرچم آزادی و برابری در ایران بزرگترین کمک به تلاش انسانی و ارزنده و خطیری است که کارگران، جوانان و زنان عراق تحت پرچم کمونیسم کارگری آغاز کرده اند.

از جانب سازمان جوانان کمونیست، از جانب خوانندگان این نشریه که با نگرانی و دلواپسی فعالیت های آزادخواهانه و کمونیستی در عراق را دنبال میکنند، به تک تک قهرمانان این نبرد در بغداد و کرکوک و ناصریه و سلیمانیه و شهرهای دیگر درود می فرستیم!

آزادی، برابری حکومت کارگری!

پلنوم چهارم کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست برگزار شد

پلنوم چهارم کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست در ۱۹ و ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۳ برابر با ۲۸ و ۲۹ تیر ۱۳۸۲ با شرکت اکثریت اعضا و مشاورین کمیته مرکزی سازمان و رفیق اسد گلچینی عضو هیئت دبیران حزب کمونیست کارگری ایران برگزار گردید. دقیقه سکوت بیاد منصور حکمت و همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز به کار کرد. دستور جلسات پلنوم عبارت بودند از:

- ۱- اوضاع سیاسی ایران
- ۲- جنبش جوانان در ایران، جایگاه سازمان جوانان کمونیست
- ۳- گزارش فعالیت‌های سازمان جوانان کمونیست
- ۴- کنگره دوم سازمان جوانان

کمیونست
۵- آرایش رهبری سازمان جوانان کمونیست
در بحث‌های اوضاع سیاسی ایران و جنبش جوانان و جایگاه سازمان جوانان کمونیست، که از طرف رفقا اسد گلچینی و بهرام مدرسی ارائه گردید، پلنوم به بررسی اوضاع سیاسی امروز و روند سرنگونی رژیم اسلامی و وظایف سازمان جوانان کمونیست در بسیج وسیع‌ترین نیروی جوانان در محلات و دانشگاه‌ها برای سرنگونی رژیم اسلامی و نقش این سازمان پس از سرنگونی این رژیم و ساختن جامعه‌ای آزاد و انسانی پرداخت. این مباحث که همراه با شرکت گرم و پرانرژی حاضرین در پلنوم بود، بر سیاست‌های تاکتونی سازمان جوانان کمونیست تأیید و بر نقش و اهمیت فعالیت‌های این سازمان <آ> در ایران

و خارج کشور تأکید گذاشت. گزارش فعالیت‌های سازمان جوانان کمونیست از طرف رفقا بهرام مدرسی دبیر سازمان و مریم طاهری مسئول خارج کشور سازمان، به پلنوم ارائه گردید. پلنوم با بحث در این رابطه و باتأیید پیشرفتهای تاکتونی فعالیت‌های سازمان جوانان کمونیست در ایران و خارج کشور بر لزوم گسترش این فعالیت‌ها پافشاری کرده و در بحث‌های مفصلی به جوانب مختلف کار سازمان جوانان کمونیست در ایران و خارج کشور پرداخت.

پلنوم از رفقای تشکیلات سازمان جوانان کمونیست در داخل کشور بخاطر مبارزه و تلاش گسترده کمونیستی و خستگی ناپذیرشان صمیمانه قدردانی کرد. همچنین پلنوم مراتب قدردانی خود را از زحمات رفیق مصطفی صابر سردبیر نشریه جوانان کمونیست بخاطر تلاش بی‌دریغ‌اش در انتشار نشریه‌ای که امروز دیگر یکی از محبوبترین نشریات، میان جوانان آزدیخواه و کمونیست در ایران است را اعلام داشت. در مباحث کنگره دوم سازمان

جوانان کمونیست، پلنوم با پیشنهاد رفیق بهرام مدرسی مبنی بر به تعویق افتادن کنگره دوم سازمان به مدت یکسال موافقت کرد. رهبری سازمان جوانان کمونیست آخرین مبحث این پلنوم بود که در آن پلنوم ضمن تأیید آرایش رهبری سازمان جوانان کمونیست، رفقا آزاد خدری، مجید پستیچی، سامان احمدی و شیوا فرهنگند را به عنوان مشاورین کمیته مرکزی انتخاب کرد و به این وسیله تعداد مشاورین کمیته مرکزی را به ۱۰ نفر رساند.

پلنوم در پایان با تأکید بر ضرورت طرح مباحث مختلف این پلنوم در نشریات، رادیوها و سایت‌های سازمان جوانان کمونیست، در فضایی مملو از انرژی، قدرت و اعتماد به نفس برای به اهتزاز درآوردن پرچم‌های سرخ آزادی و برابری و برپایی جمهوری سوسیالیستی در ایران به کار خود پایان داد.

پلنوم چهارم کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۳ - ۳۱ تیر ۱۳۸۲

به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسانیم که هفته آینده پیرامون مباحث پلنوم چهارم و همچنین بویژه در مورد موفقیت کنونی سازمان جوانان کمونیست با بهرام مدرسی مصاحبه خواهیم داشت. همچنین فرصت را مغتنم میدانم تا از طرف خودم و همه دوستان جوانی که روزانه نامه‌هایشان را می‌بینم از بهرام بخاطر تلاش‌هایش در راه ایجاد و پیشروی سازمان جوانان کمونیست تشکر کنم و به او تبریک بگویم. همچنین تشکرهای گرم به مریم طاهری عزیز خستگی ناپذیر و دیگر دوستانی که این تلاش انسانی و دوست‌داشتنی، این سازمان جوانان کمونیست را چه در ایران و چه در سایر نقاط بسط و گسترش می‌دهند. به مشاورین جدید کمیته مرکزی سازمان جوانان نیز تبریک می‌گویم و برایشان دخال و تقشی هرچه فعالانه‌تر آرزو می‌کنم.
مصطفی صابر.

از صفحه ۱

قتل زهرا کاظمی و «انقلاب دمکراتیک»

میشود. ایرانیان از نظر اینان شایسته آنچیزی هستند که این منافع را تأمین کند. وقتی شاه این کار کرده بود و وقتی فقط جمهوری اسلامی می‌توانست انقلابی را که شاه حریف آن نشد به خون بکشد. همین حالا هم آقایان هنوز ترجیح شان اینست که از جمهوری اسلامی «امتیاز» بگیرند و با نشان دادن «انقلاب دمکراتیک» به او بگویند که اگر می‌خواهی بمانی باید با ما کنار بیایی. (خبر بد برای آقای پهلوی. آخر ایشان چقدر در اتاق انتظار بنشینند؟! قتل خانم کاظمی که با عکس العمل نسبتاً تند اروپا و کانادا و آمریکا رویور شده است در واقع محمل پیشبرد این سیاست است.

۴. «انقلاب دمکراتیک»!! ابتدا باید به آن کسانی که دارند آیه یاس می‌خوانند و می‌گویند در ۱۸ تیر اتفاقی نیفتاد توجه میدهم که چگونه در قلب نیویورک، در مرکز پول و تجارت عالم، بورژواها دارند درست بعد از همان ۱۸ تیر (که البته آنها واقع بین‌اند و از آن بعنوان «تظاهرات ژوئن») یاد میکنند) انقلاب در ایران را بو میکشند. و ما هنوز به اصطلاح «چپ» هایی داریم که دارند به خیال خودشان به طبقه کارگر اندرز میدهند که: اتفاقی نیفتاد، این رژیم بیست سال دیگر هم می‌ماند، ۱۸ تیر شکست خورد! ولی ما که خودمان را نماینده طبقه کارگر و پیشاپیش مردم انقلابی میدانیم و هستیم، مجبوریم این

بازماندگان اصحاب کف‌ها را در غارهایشان وابگذاریم و به امر انقلاب بپردازیم. انقلاب دمکراتیک؟ جنبش پرودم‌مکراسی در ایران؟ خود بورژواهای محترم هم میدانند که موضوع از این قرار نیست. انقلاب و جنبش در ایران فراتر از دمکراسی است. این انقلاب دست به ریشه نابرابریها و سرکوبی یعنی سرمایه داری خواهد برد. بطور عینی و در جوهر خود سوسیالیستی و آزادیخواهانه است. اما انقلاب دمکراتیک و جنبش پرودم‌مکراسی دقیقاً دارد سنگر بندی بورژوازی را معلوم میکند. اگر نتوانند جمهوری اسلامی را راست و ریست کنند، اگر نتوانند این رژیم را وادار کنند که دست به یک خانه تکانی بزنند و بقول همین وال استریت ژورنال پشت سر «جناب انتخابی» (یعنی همین جنایتکاران حول خاتمی و امثالهم) خود را تجدید سازمان دهد و قابل بقاء کند، آنوقت به انقلاب مردم ایران، لقب «پرو دمکراسی» را قرار خواهند داد تا بتوانند یلتسنینی، کزازی یا چلی را برای دفاع از «دمکراسی» سر هم بندی کنند. (آقای پهلوی صبر داشته باشید. هنوز امیدوی هست! گرچه آن تاج سنگینی که سرتان گذاشته‌اید حتی شما را برای کزازی شدن مناسب نمی‌کند، حداکثر ظاهر شاه!)

۳. مردم طرفدار غرب؟ اینجا بی شک حقیقتی وجود دارد. حقیقتی مهم و عظیم. مردم ایران طرفدار فرهنگ و ارزش‌های غرب‌اند. جالب است تا همین دیروز همین حضرات ژورنالیست‌های بسیار شریف «جهان آزاد» مردم ایران را جز با اسلام و خمینی و جمعیت‌های کرایه‌ای نماز جمعه نداعی نمی‌کردند. حالا چپ و راست می‌گویند مردم

ایران پرورغرب است. این یک عقب نشینی تاریخی و عظیم برای آنها است که منصور حکمت خیلی جلودر اعلام کرده بود: «جامعه ایران اسلامی نیست!!» اما حالا مساله جدیدی مفتوح شده است کدام غرب؟ غرب بوش و پلر؟ غرب بم اتمی هیروشیما و مک کارتیسم؟ غربی که در همین جنگ عراق دیدیم چطور پرور پرور دروغ می‌گفت؟ غربی که به وقت خودش پشت سر خمینی و طالبان و صدام رفته بود؟ غرب بورژواها؟ یا غرب کارگراها؟ غرب مردم شریف و آزاده؟ غرب تظاهرات میلیونی علیه جنگ؟ غرب مارکس و منصور حکمت آزادیخواهی و ۳۰ ساعت کار و رفاه و برابری زن و مرد و غیره؟ کدام غرب؟ راستش سیر تحولات آتی ایران به همین تبیین و تعریف از غرب، یا بعبارت دیگر دادن افق و چشم اندازی برای آینده جامعه ایران گره خورده است. اینجااست که سوسیالیسم و دمکراسی بورژوازی، (که هر دو غربی‌اند!) کارگر و سرمایه داری، آزادی و بردگی به نبرد برخوانند خاست.

۴. افکار عمومی جهان. این فاکتور تعیین کننده در آینده اوضاع ایران است. افکار عمومی جهان بر خلاف ۱۰ سال پیش دیگر مثل مومی در دست رسانه‌های بورژوازی نیست. اینرا تظاهرات‌های ضد جنگ نشان داد. مردم جهان آماده‌اند تا بر خلاف آنچه که دولت‌ها، پروفیسورها، کشیش‌ها، خبرنگاران، سرهنگ‌ها و سیاستمدارها به ایشان می‌گویند، خود چشم باز کنند و به جهان نگاه کنند. یک ایران آزادیخواه و برابری طلب که در فدای انقلاب سوسیالیستی فرمان آزادی واقعی مردم، فرمان آزادی بی قید و شرط سیاسی، رهایی از شر اسلام سیاسی، برابری زن و مرد، رفاه و ۳۰ ساعت کار، فرمان رهایی از شر کارمزدی و بیکاری و از خود بیگانگی انسانها را اعلام میکند، از سوی غرب دوم، غرب کارگران و زنان و آزادیخواهان غریب احسن و حمایت دریافت خواهد کرد. (هم اکنون داریم نمونه‌های کوچکی از این واقعیت را حول پیشروی کمونیسم کارگری در عراق مشاهده میکنیم.) این تمایز را هم اکنون در جریان اعتراض به قتل خانم کاظمی هم میشود کم و بیش احساس کرد. مردم در غرب بسیار رادیکالتر از دولت‌ها هستند.

۵. اما بالاخره اوضاع جمهوری اسلامی به کجا منجر خواهد شد؟ واضح است که بعد از تظاهرات‌های

۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر همانطور که وال استریت ژورنال هم دیده است، جمهوری اسلامی یک ضربه گیج کننده دریافت کرده است. رژیم که علی‌القاعده حالا می‌بایست برای سرکوب ۱۸ تیر کرکری بخواند و بگوید که ما می‌مانیم، از درون به جان یکدیگر افتاده‌اند. چون اتفاقاً آنها از درون خبر دارند و بهتر میدانند ماندنی نیستند. میدانند که با موج بعدی اعتراض مردم توان سرکوبشان حتی تحلیل خواهد رفت. عکس‌عملی که در داخل و خارج ایران حول جنایت قتل زهرا کاظمی راه افتاده است، وحشتی که رژیم اسلامی به آن دچار شده است و میکوشید چند گروبان قندلی را قربانی کند، بخوبی دارد نشان میدهد که آخرین حربه رژیم یعنی سرکوب وحشیانه و خونین نیز روز بروز بیشتر از کف او در می‌آید. همانطور که ارزیابی وال استریت ژورنال هم نشان میدهد از هم اکنون معادلات بعد از جمهوری اسلامی در حال شکل گیری است. ما بطور واقعی وارد دوران بعد از جمهوری اسلامی داریم میشویم!

این برای چپ جامعه که بلاتردید حول پرچم حزب کمونیست کارگری جمع شده و روز به روز متراکم تر میگردد، بدین معنی است که با سازمان دادن و رهبری کردن هجوم نهایی به جمهوری اسلامی، با تثبیت شعار آزادی و برابری و با برپایی شوراها و ازگان‌های اقتدار توده‌ای از همه جا، آینده را در دستان استوار خود بگیرد و اجازه ندهد که ایران از چاله جمهوری اسلامی به چاه ویل دیگری بیفتد. سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی راه نجات مردم ایران و باز کردن شورانگیزترین چشم انداز در برابر مردم جهان است!

با خوشحالی مورد استقبال قرار گرفت و طلسم «قدوسیست» مرتجعین اسلامی را شکست. **ایسکرا:** دورنمای این کشمکش را چگونه میبینید و چه اقداماتی را در دستور دارید؟

ریوار احمد: ما تصمیم داریم به هیچوجه در برابر این مرتجعین و لومپنها کوتاه نیائیم، با قدرت تمام عزم خود را جزم کرده ایم تا در برابر تروریسم اسلامی بایستیم و جامعه را از کشتاکارهای این نیروهای مرتجع و قاتل انسان، مصون و محفوظ نگاه داریم. باید جامعه از این طاعون ها پاکسازی شود و این وظیفه را امر خود و مردم آزادیخواه و متدمن میدانیم. اجازه نمیدهم این جانوران اسلامی عراق را چون افغانستان و ایران به میدان سناریو سنگسار زنان و گردن و دست و پا قطع کردن تبدیل شود. خواستمان و انتظارمان از مردم آزادیخواه و سکولار عراق و جهان متدمن این است که دوش بدوش ما برای به شکست کشاندن کامل باندهای مرتجع و آدم کش به میدان بیایند. این سرآغاز شکست و مصاف بزرگی بین ما بعنوان جامعه مدافع آزادی و تمدن، و باند اسلامیها بعنوان جامعه تروریسم و کهنه پرستی و دشمنی کور با آزادی و شادی و خوشبختی و دشمنی با هر جلوه ای از مدنیت و انسانیت است.

ابتدا چنان وانمود کردند که گویا برای مذاکره با ما آمده اند و با این توطئه سه نفر از رفقای ما را به کمین انداختند و دستگیر کردند که به درگیری و تقابل نظامی بین ما و آنها انجامید و آنان در نتیجه ناچار به عقب نشینی و فرار شدند. همزمان از تمام مقرهای اسلامی ها به همزرقای ما تیراندازی شد که ما هم به تقابل با همه پرداختیم. آخوندها را روی بام مقرهای خود آوردند و از ما خواستند که تسلیم شویم!! اما آنها هم مورد تیراندازی قرار گرفتند و فرار کردند. در ادامه اسلامین به شیوه زبیلانه ای به نظامیان ایتالیایی که در چهارچوب همکاری با نیروهای آمریکا شهر ناصریه را کنترل میکنند، مراجعه میکنند و پاپوش دوزی میکنند که گویا رفقای ما در تدارک انجام یک سری عملیات انفجاری بوده اند! نیروهای ایتالیایی رفقای ما را برای تحقیق با خود به قرارگاه خود بردند و مقر ما را تحت کنترل خود درآوردند. بعد از گذشت دو روز از این وقایع تحت فشار داخل و خارج هم اسلامیها و هم نیروهای ایتالیایی رفقای ما را آزاد کردند.

لازم است در اینجا بگویم که اولین بار است که در منطقه یک نیروی مارکسیست در برابر اسلامیها قد علم میکنند و تا آخر روی حرف خود می ایستند. این بطور وسیعی از طرف زنان و جوانان و مردم آزادیخواه

راهپیمایی و تظاهرات اتحادیه بیکاران در ناصریه و در روز سوم ماه ژوئن است که کارگران با شعار کار یا بیمه بیکاری برای بیکاران برپا کرده بودند. مجموعه این گرز چرخانیهای باندهای اسلامی، فضائی از رعب و ناامنی را برای مردم موجود آورد. حزب کمونیست کارگری تنها جریانی است که از همان روز اول در دفاع از آزادی و انسانیت و حقوق مردم و در برابر جنگ آمریکا ایستاد. در مقابل تاراج و چپاولگری و زیر و رو کردن بنیادهای مدنیت جامعه و در برابر ایجاد فضای جنگ قومپرستانه ایستاد. این حزب این بار نیز تنها حزبی است که در برابر تعرض تروریستهای اسلامی به حقوق مردم ایستاده است. همینجا لازم است یادآوری کنم که حزب دیگری به نام حزب شیوعی (طرفدار شوروی سابق) وجود دارد که اسم کمونیست را هم با خود حمل میکند، اما دبیر این حزب در مجموعی که آمریکا تعیین کرده است بعنوان یکی از نمایندگان شیعه شرکت کرده است!! فاکتورهائی که بر شمرده زمینیه کشمکش و تشنج و درگیری بین ما و باندهای اسلامی را بوجود آوردند. ما حملات آنان علیه زنان و بیکاران و مردم آزادیخواه را سد کردیم. از روز ۱۵ ژوئیه کشمکش بین ما مجدداً سر برآورد. سرانجام روز ۲۱ ژوئیه نیروی مسلح آنها با خودرو به مقر ما حمله کردند.

لیدر حزب کمونیست کارگری عراق در گفتگو با نشریه ایسکرا: جلوی لمپن های اسلامی را میگیریم!



اجازه نمیدهم باندهای تروریست اسلامی عراق را به میدان سنگسار و تعرض به زنان و محل اجرای سناریو جنون آدمکشی خود تبدیل کنند.

در روزهای اخیر در شهر ناصریه عراق شاهد کشمکش و درگیری بین نیروهای حزب کمونیست کارگری عراق و باندهای ترور اسلامی بودیم. جزئیات این رویارویی، زمینه های پیشین آن و دورنمای این تقابل را از ریوار احمد لیدر حزب کمونیست کارگری عراق پرسیدیم. ریوار احمد به سوالات ایسکرا پاسخ دادند که ذیلا میخوانید.

ایسکرا: زمینها و علل این رویارویی چه بوده اند و ابعاد آن چگونه بوده است؟

ریوار احمد: در سایه اوضاع و احوالی که آمریکا با یورش و حمله به عراق ایجاد کرده است، باندهای قمه و زنجیر بدست تروریست و آدم کش اسلامی را به جان مردم انداخته اند. مفت خورها و طفیلیهای وابسته به جمهوری اسلامی، آخوندهائی از قبیل («فرطوسی») بعنوان میراث

دلشوره های یک سلطنت طلب آقای علی جوادی به سوالات من پاسخ دهید

«آقای دکتر جوادی»

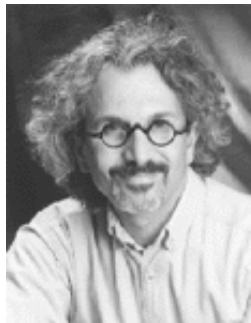
من با خط سیاسی شما موافق نیستم اما به نگرش و نحوه برخورد شما به مسائل، آنطور که تاکنون ابراز داشتهاید، عمیقاً احترام میگذارم. من معتقدم که شما یک کمونیست نیستید چرا که کمونیسم اصولاً مرده است. به عقیده من منصور حکمت و شما حزب کمونیست کارگری هستید. من یک طرفدار پر و پا قرص اعلیحضرت رضا پهلوی هستم. امیلوارم که فرصت کنید و به سوالات من پاسخ دهید.

از پیش از پاسخ شما متشکرم. خداوند نگهدار ایران و ایرانی باد.

شبنم مقدم

۱۷ مه ۲۰۰۳ «

توضیح: این سئوالات در تاریخ ۱۷ مه برای پاسخ در اختیار من قرار داده شد. متأسفانه به علت گرفتاریها و مشغلههای سیاسی دیگر قادر نشدم زودتر به آنها بپردازم. از این بابت از شبنم مقدم پوزش میخواهم. اما قبل از پاسخ به سئوالات لازم می بینم که به دو نکته در نامه شبنم مقدم اشاره کنم. ۱- حزب کمونیست کارگری محصول



ایران بمثابه عاملی برای کشوری مولد و مرفه که همگان میتوانند از این اتحاد بهره مند شوند، چیست؟

علی جوادی: به چه میزان رفع موانع تجاری و سرمایه گذاری آمریکا در مکزیک (قرار داد نفتا) منجر به رفاه همگان شده است؟ آیا از وضعیت زندگی و کار کارگران مکزیک در مناطق ماکیلادورا مطلعید؟ مسلمانا در صورت ادغام همه جانبه سرمایه داری ایران در سرمایه داری جهانی حجم ثروت اجتماعی تولید شده افزایش خواهد یافت. اما از این تغییر و تحولات اساساً طبقه سرمایه دار ایران و نه «همگان» بهره مند خواهد شد. افزایش سهم کارگر تنها و در تحلیل نهایی محصول مبارزه همه جانبه این طبقه علیه سرمایه دار است. کارنامه سرمایه داری در «مطلوبترین» شرایط در ایران چیزی بهتر از وضعیت کارگر و اکثریت عظیم جامعه در مکزیک و برزیل و

آرژانتین و فیلیپین نخواهد بود. نظام سرمایه داری مسبب فقر و محرومیت و تبعیض و نابرابری و بیکاری و بی مسکنی و عدم تامین اقتصادی است. هدف فعالیت اقتصادی در جامعه سرمایه داری تولید سود و انباشت سرمایه است و نه تامین رفاه همگان. سرمایه داری و رفاه مردم در ایران یک غیر ممکن است. اگر کسی صورت مسالماش رفاه مردم است باید مدافع یک نظام سوسیالیستی باشد. تنها در سوسیالیسم هدف تولید اجتماعی رفاه همگان و تامین نیازمندیهای متنوع و رو به گسترش کل آحاد جامعه است. راستی چرا باید سرنوشت زندگی و هستی میلیونها مردم از کودک و پیر و جوان را به دست بیرحم بازار و رقابت سرمایه سپرد؟

۲- چرا شما از جنبش ضد خشونت رضا پهلوی حمایت نمیکنید؟ چرا مخالف آن هستید؟

علی جوادی: اگر کسی مدعی نمایندگی جنبش ضد خشونت است باید بر علیه کلیت نظام سرمایه داری موجود باشد. نظام سرمایه داری از اساس بر خشونت سازمان یافته است. خشونت علیه جسم و جان انسانها. خشونت علیه تلاش و آرزوی توده های مردم برای بهبود و یک زندگی بهتر. خشونت علیه عواطف و نیازهای هر روزه انسانها. مردم قربانیان مستقیم و هر روزه خشونت ذاتی چنین نظامی هستند. اما آنچه «جنبش ضد خشونت» نامیده میشود در حقیقت جنبشی ارتجاعی بمنظور جلوگیری از نابود کردن بنیادهای اقتصادی و سیاسی خشونت حاکم بر جامعه در یک انقلاب اجتماعی است. جنبشی است برای جلوگیری از انقلاب مردم و دست بردن به ریشه مصائب جامعه. آقای پهلوی با پرچم «عدم خشونت» برای جلوگیری از نابودی ریشه های خشونت به میدان آمده است!

۳- رضا پهلوی معتقد به برابری همه انسانها از تمام باورها، مذاهب، و جنسیت است. آیا فکر نمیکنید که نه تنها از این عقاید باید حمایت شود بلکه باید جزء حقوق همه مردم باشد؟

علی جوادی: برابری انسانها یک مفهوم پایهای در جنبش کمونیسم کارگری و یک اصل بنیادی جامعه آزاد سوسیالیستی است. برابری حقوق همه مستقل از جنسیت، ملیت، مذهب، نژاد، عقیده، مرام، شغل، مقام و تابعیت باید به عنوان یک اصل تخطی ناپذیر در قوانین جامعه برسمیت شناخته شود. کلیه قوانینی که ناقض برابری کامل حقوقی و مدنی افراد است باید فوراً لغو شود. حزب کمونیست کارگری پرچمدار مبارزه برای برابری و رفع تبعیض و برابری از نقطه نظر ما بسیار وسیعتر از برابری حقوقی و صوری افراد در جامعه است. ما نه تنها خواهان برابری آحاد جامعه در حقوق مدنی

صنحه ۹

جلوی آزادی و برابری را بگیرند، در کفه دیگری.

اینبار دیگر آزادی برابریست و برابری آزادی! اینبار دیگر فرمانم مثل ۱۲ فروردین رسواست. مردم گل فرمانم را وقتها پیش به دروازه سیاه و خونین جمهوری اسلامی زده اند. ملتها پیش از آنکه موشها تصمیم گرفتند از کشتی جنایی - اسلامی بپرند و به دریای زشت هیپوکراسی شنایی بیست و چند ساله اش، منصور حکمت و تلاش بیوقفه عراق، منصور حکمت و تلاش بیوقفه عراق، امانسیسم عمیق و بی شیشه بیله اش، گنجینه بزرگ تئوریک و پراتیکش، تیزبینی سیاسی، شایستگی و خلاقیت سازماندهی اش، سازمانها نشریات و پروژه های انسانی پیرامون حزمش، منصور حکمت و درک عظیمش از واقعیات و ترجمه کردن آنها به سیاست و رهنمود، او و کمپینهای حمایتی اش از کارگران، او و اول کودکان اش، او و سازمان آزادی زن، او و سازمان جوانان کمونیست، او و تأثیر شرف برانگیزش در عراق و گشوده شدن دفاتر حزمش در عراق و نقطه امیدش برای مردمرنجیده آن دیار، او و پنهان کردن شارلاتانیسم دوم خردادی و مگسهای دور و برش.

حال این تبلور و تلاش انسانیت را، منصور حکمت را در یک کفه ترازوی قضاوت تان بگذارید و همه تفکرات و سیاستهایی که میخواستند و هنوز خجولانه و حقیرانه می خواهند به جنگ این منطق بیابند، جلوی مردم، می نامیند؟ واضح است که آن شعارها مال این ها نیست و علیه اینهاست. آن شعارها فقط یک نام را به ذهن می آورد: منصور حکمت! منصور حکمت و دو حزب کمونیست کارگریش در ایران و عراق، منصور حکمت و تلاش بیوقفه عراق، بیست و چند ساله اش، منصور حکمت و آثارش، امانسیسم عمیق و بی شیشه بیله اش، گنجینه بزرگ تئوریک و پراتیکش، تیزبینی سیاسی، شایستگی و خلاقیت سازماندهی اش، سازمانها نشریات و پروژه های انسانی پیرامون حزمش، منصور حکمت و درک عظیمش از واقعیات و ترجمه کردن آنها به سیاست و رهنمود، او و کمپینهای حمایتی اش از کارگران، او و اول کودکان اش، او و سازمان آزادی زن، او و سازمان جوانان کمونیست، او و تأثیر شرف برانگیزش در عراق و گشوده شدن دفاتر حزمش در عراق و نقطه امیدش برای مردمرنجیده آن دیار، او و پنهان کردن شارلاتانیسم دوم خردادی و مگسهای دور و برش.

صفحه ۷

این شعارها تداعی وجود کدام جنبش است، تداعی وجود کدام نیروی سیاست، نمایانگر کدام چهره سیاسی است که به سرعت دارد در میان مردم تشنه شیوع میکند و همه گیر میشود؟ تداعی سلطنت طلبها؟ که سیاستها و افق شان نه آن زمان که در قدرت بودند و با انقلاب مردم زجر کشیده به زیر کشیده شدند و نه آن زمان که برای رئیس جمهور خندان فندق میشکستند و بخشی از کمپینش بودند و نه حال که با کالای کشنده رفراوم آمده اند که خاک به چشم مردمی کنند که دریافته اند خلاصی از این بختک شوم فقط با انقلاب ممکن است؟ آیا تداعی حزب دمکراتها و فدرالیست چپهاست؟ که تا دیروز فراخوان به شرکت در انتخاباتهای بساط کثیف اسلامی میدادند و حال سراز زیر لحاف اپورتونیستشان در آورده اند و به مردم آزادیخواه و برابری طلب کردستان فراخوان میدهند که با «هویت کردی» به میدان آیند؟ آیا منعکس کننده خیل ادبا، شعرا، روزنامه نگاران، نویسندگان و سیاسیون نان به نرخ روز خوریست که تا چند وقت پیش اوزبان عباي خاتمی بودند و بخشا هنوز هستند، امثال بهنودها، نورزادها، دولت آبادها، نگهدارها و هر کس دیگری که در این اوتیفورم سیاسی سرعت گیر چرخ سرنگونی طلبی مردم ایران شده بود و شکست هنده گان کنفرانس برلین

عالمی است، تداعی وجود کدام نیروی سیاست، نمایانگر کدام چهره سیاسی است که به سرعت دارد در میان مردم تشنه شیوع میکند و همه گیر میشود؟ تداعی سلطنت طلبها؟ که سیاستها و افق شان نه آن زمان که در قدرت بودند و با انقلاب مردم زجر کشیده به زیر کشیده شدند و نه آن زمان که برای رئیس جمهور خندان فندق میشکستند و بخشی از کمپینش بودند و نه حال که با کالای کشنده رفراوم آمده اند که خاک به چشم مردمی کنند که دریافته اند خلاصی از این بختک شوم فقط با انقلاب ممکن است؟ آیا تداعی حزب دمکراتها و فدرالیست چپهاست؟ که تا دیروز فراخوان به شرکت در انتخاباتهای بساط کثیف اسلامی میدادند و حال سراز زیر لحاف اپورتونیستشان در آورده اند و به مردم آزادیخواه و برابری طلب کردستان فراخوان میدهند که با «هویت کردی» به میدان آیند؟ آیا منعکس کننده خیل ادبا، شعرا، روزنامه نگاران، نویسندگان و سیاسیون نان به نرخ روز خوریست که تا چند وقت پیش اوزبان عباي خاتمی بودند و بخشا هنوز هستند، امثال بهنودها، نورزادها، دولت آبادها، نگهدارها و هر کس دیگری که در این اوتیفورم سیاسی سرعت گیر چرخ سرنگونی طلبی مردم ایران شده بود و شکست هنده گان کنفرانس برلین

خواهان زندگی در کاخهایی درباری و بهره برداری از موقعیت پادشاهی هستند. با بقیه چه باید کرد؟ رفراودم برای تعیین نوع نظام راه به قدرت رسیدن جریان سلطنت نیست. خودشان هم باور چندانی به این پروسههای خیالی ندارند. مگر بعد از تهاجم آمریکا به عراق شور و شوق نیروهای سلطنت طلب برای تکرار این سناریو در ایران را ندیدید؟

۱۰- رضا پهلوی اسم خود را به هیچ گروه اپوزیسیون طرفدار سلطنت ملحق نکرده است، ایشان میگوید مدافع مردم و نه هیچ گروه سیاسی مشخصی است. من معتقدم این روشی اصولی است، نظر شما چیست؟

علی جوادی: من طرفدار فعالیت متشکل و حزبی هستم. و به کسانی هم که با تفرعن خود را فرای احزاب سیاسی قرار میدهند سمپاتی چندانی ندارم. اگر احزاب موجود سلطنت طلب باب طبع آقای پهلوی نیستند ایشان میتوانند حزب پادشاهی مورد نظر خودشان را ایجاد کنند. اما شاید هم پی‌درهاند که سلطنت طلبی پاشنه آشیل رسیدن به اهداف این اردوگاه است؟! اعاده دوران پادشاهی را دفاع از حقوق مردم نام ننگارید.

۱۱- با داشتن نام پهلوی به عنوان رهبر ایران، مدرنیزاسیون و میراث تاریخی و حرمت به ایران بازخواهد گشت؟ چرا مخالف چنین تحولی هستید؟

علی جوادی: سلطنت طلبان مدرنیست نیستند. تعلق به میراث تاریخی دقیقاً در تناقض با مدرنیسم و تحولات معاصر جهان امروز قرار دارد. نمیتوان خواهان اعاده سیستم

علیه سلطنت است. سلطنت دون شان مردم و توهین به شعور و حرمت انسان است. باور کنید مردم رعیت نیستند که شاه بخواهند. وجود سلطنت در برخی کشورهای اروپایی نشاندهنده ضعف تاریخی این جوامع در قطع دست این نهاد مادیون تاریخی و استبدادی است. تاریخ را هر کجا که مردم خواهان آزادی بودند باید ابتدانا دستگاه سلطنت را به زیر میکشیدند.

۸- ایران ۲۰ سال بعد تحت حاکمیت رضا پهلوی را چگونه می بیند؟
علی جوادی: من چنین آیندای را متصور نمی‌دانم. بنظرم بعید است که مردم خواهان آزادی و رفاه و سکولاریسم تن به یک حکومت سلطنتی بدهند. حتی اگر چنین سیستمی را علیرغم میل و اراده مردم با توپ و تانک و کروز به مردم حقه کنند، چگونه این سیستم ۲۰ سال دوام خواهد آورد؟ آیا «عصر دیکتاتوریهها» آنهم از نوع سلطنتی آن به پایان نرسیده است؟

۹- رضا پهلوی خواهان یک رفراودم برای تعیین نوع سیستم حکومتی مورد نظر مردم است، ایشان حتی پادشاهی خود را به رای گذاشته اند، نظرتان چیست؟

علی جوادی: کدام پادشاهی را در تاریخ سراغ دارید که با رای مردم و در یک نظر پرسی به قدرت رسیده باشد؟ تا بوده کودتا و زد و بند و جام زهر بوده است. البته بعضی اوقات هم شاهی بر شانه جوانی نشسته و او را به شاهی برگزیدند! اما اگر قرار است پادشاهی انتخابی شود چرا فقط پادشاهی ایشان به رای گذاشته شود؟ انصاف دهید ایشان تنها کسی نیستند که

۷- نظر شما در مورد سیستم مشروطه پادشاهی چیست؟ توجه داشته باشید که در تمام سیستمهای مشروطه پادشاهی احزاب چپ هم موجودند.

علی جوادی: قضاوت من در مورد دستگاه سلطنت ربطی به وجود یا عدم وجود احزاب چپ و کمونیست در جوامعی که سیستمهای سلطنتی بر آن حاکم است، ندارد. سرکوب احزاب چپ و کمونیست در چنین جوامعی محصول مستقیم دستگاه حاکم است. اما حضور علنی کمونیسم در چنین جوامعی بهیچوجه محصول عملکرد سلطنت نیست. برعکس حاصل تلاش و مبارزه برای آزادی



فرزاد نازاری

برابری بنگرید که بر پیشانی دختری جسور نقش مینند، زنان را بنگرید که حجابشان (این سبیل ایدئولوژیک بیحقوقی و سرکوب) را میسوزانند و پرت میکنند و باجسارتی والا رهبری اعتراضات را بر عهده میگیرند. به حال زار دوم خردادی ها بنگرید و خودتان همچنان که منصور حکمت آنها را در بدو تولدشان قضاوت کرد، حال قضاوت کنید. به کارگران بنگرید که به مصاف طلبیدن جمهوری اسلامی بخشی از تلاش متشکل هر روزه شان شده است. تا شعراها بنگرید که مستقیماً رژیم اسلامی و چهره ها و ارکان ایدئولوژیکش را نشانده رفته است. شعراهای مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر استبداد مذهبی، مرگ بر خاتمی، مرگ بر خامنه ایی و رفسنجانی، آزادی اندیشه با مقنعه نمیشه، مرگ بر جمهوری ضد زن اسلامی، آزادی و برابری.

اینبار ۵۷ نیست!

اینبار دیگر ۵۷ نیست. اینبار دیگر اسلامیت در نظر مردم هم متغفن است و متفور. اینبار دیگر ملی مذهبها و توده ای اکثریتها امامی نارند که باهش علیه انقلاب آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم بیعت کنند. اینبار دیگر فدایی دست و پا چلفتی نماد کمونیست نیست. اینبار دیگر آن صد هزار نفر که دور او جمع شدند و حالا به میلیونها میلیون نفر افزایش یافته اند دور آدم اهلس جمع خواهند شد! وحدت کلمه و همه با همه خمینی جای خود را به بلوغ سیاسی پر شور و دلچسبی داده است. مهیا کردن خرداد ۶۰ دیگری میسر نیست. دیگر آل احمدها را نه تنها به پیشیزی نمیخرند بلکه پلاستیکهایش را هم به پستوی تاریخ پرت کرده اند. اینبار بورژوازی ملی نه تنها مترقی نیست بلکه مردم دارند کم فرزند خلف خونوارش را میشکنند: جمهوری مخوف اسلامی در حلقه محاصره قربانیان آزادیخواه و برابری طلب چندین ساله اش قرار گرفته است و راه فراری برایش نیست.

به جوانان به زنان به دانشجویان به کارگران و به مردم بنگرید به آزادی و

از صفحه ۳

اقدامات آن سیستم پاسخگو نبود؟ «نمیتوان هم شیرینی را داشت و هم آن را خورد؟»

بعلاوه «ژنهای فامیلی» مفهوم کلیدی در نظام سلطنتی است. از آقای پهلوی بپرسید.

۶- رضا پهلوی تمام گروههای اپوزیسیون را به اتحاد و همکاری برای هدف مشترک براندازی جمهوری اسلامی دعوت کرده است، چرا شما اولین نفر برای اتحاد با ایشان نیستید؟

علی جوادی: خیر متشکرم. من یک کمونیستم. ایشان یک «شاهزاده». البته شاهزاده هم میتواند کمونیست شود. برعکسش اما ممکن نیست! من برای یک جمهوری سوسیالیستی و نظامی متضمن آزادی و برابری انسانها تلاش میکنم، ایشان برای اعاده نظام سلطنتی در جامعه‌ای که سلطنت را با قیامی تودهای سرنگون کرده است. جامعه را نباید با سرزمین والت دیسنی اشتباه گرفت.

۷- نظر شما در مورد سیستم مشروطه پادشاهی چیست؟ توجه داشته باشید که در تمام سیستمهای مشروطه پادشاهی احزاب چپ هم موجودند.

علی جوادی: قضاوت من در مورد دستگاه سلطنت ربطی به وجود یا عدم وجود احزاب چپ و کمونیست در جوامعی که سیستمهای سلطنتی بر آن حاکم است، ندارد. سرکوب احزاب چپ و کمونیست در چنین جوامعی محصول مستقیم دستگاه حاکم است. اما حضور علنی کمونیسم در چنین جوامعی بهیچوجه محصول عملکرد سلطنت نیست. برعکس حاصل تلاش و مبارزه برای آزادی

سیاسی هستیم بلکه خواهان برابری در برخورداری از امکانات و محصولات جامعه بشری، برابری در مناسبات میان انسانها، برابری در جایگاه و موقعیت اجتماعی و اقتصادی نیز هستیم. جامعه‌ای که اکثریت عظیم آحاد آن برای گذران زندگی مجبور به فروش نیروی کار خود هستند جامعه‌ای برابر نیست. جامعه طبقاتی سرمایه داری بنا به تعریف جامعه‌ای برابر نیست. تبلیغات واهی را باید کنار گذاشت! آقای پهلوی برای ابقاء نظام سلطنتی در ایران تلاش میکند. نفس چنین تلاشهایی در قرن بیست و یکم نه فقط جایی برای آزادی و برابری باقی نمی گذارد که توهین به حرمت و شان انسان است.

۵- آیا رضا پهلوی باید برای همیشه بخاطر دوران پدرش مجازات شود؟ اگر آری، جرم رضا پهلوی چیست؟ آیا ژنهای فامیلی دلیلی برای به صلابه کشیدن هستند؟

علی جوادی: بهیچوجه! ما جرم خانوادگی نداریم. در حوزه جرم و جنایت هر کس مسئول اعمال خویش است. اما در حوزه سیاست مساله پیچیده تر است و تفاوتها دارد. این معضلی است که رضا پهلوی برای خودش ایجاد کرده است. مساله این است که درحالی که آقای پهلوی خود را ادامه و تداوم سلطنت میدانند تاریخ آن نظام را از آن خود میکنند و در نتیجه در قبال مصائب مردم در آن سیستم باید پاسخگو باشد. نمیتوان هم «وارث تاج و تخت» بود و برای تداوم آن در قاهره «سوگند» یاد کرد و هم در قبال

پرولتاری» بارها مطرح شده است. جزوه «مارکسیسم در (استانه) هزاره (سوم)» او قابل مقایسه با «مارکسیسم و جهان امروز» حکمت است. در باره تجربه انقلاب ۵۷ ایران نکات جالبی را مطرح میکند و در باره استالینیسم مفصل بحث کرده است.

چیزی که منصور حکمت را متمایز میکند بی نظیری او نیست بلکه مارکسیسم پراتیک او است. در کنار تئوری هایش، حکمت نه تنها نظر میدهد بلکه فعالانه خود جنبشی راه می اندازد تا آنرا در گوشه ای از دنیا اجرا نماید. شهامت او و سیاست مبارزه فعال و در افتادن با جریان فکری و سیاسی ایران و جهان مثال زدنی است. خلاصه بگویم که حکمت در ایران پدیده است و در جهان برجسته.

بوجود آمده بود اسمش به تمام روزنامه های عالم رفت. خوشبختانه منصور حکمت گمنام از دنیا نرفت ولی اگر میرفت و امروز امثال من از بالای این چارپایه ای که با تلاشهای شرافتمدانه آدمهای زیادی برپا کرده ایم (همین نشریه را میگویم) فریاد میزد: جوانها منصور حکمت را بخوانید، کارگران منصور حکمت را بخوانید، زنان، آزادخواهان منصور حکمت و یک دنیای بهتر او را بخوانید، جواب اینرا داده، جواب آنرا داده و یا در کنفرانس برلین ماندی با سر و صدای زیاد امثال خاتمی ها را افشاء میکردیم و میگفتیم مردم رهبر انقلاب شما، بازگو کننده خواستههای شما منصور حکمت است، آتوتقت باز باید لفظ منفی («سر و صدا») را دریافت میکردم؟ باز کسی نمی توانست بگوید: آقای صابر اینقدر از منصور حکمت نگویید اگر او درست میگویی بالاخره روزی روزگاری مردم او را خواهند شناخت چون حقیقت با او است! آیا این همان نسخه چپ منزوی که نمی خواهد دنیا را تغییر دهد نیست؟ آیا این توصیه چپی نیست که خودش بلدگمان است و هنوز با خودش و با تلقیهای غلطی که ۶۰ - ۷۰ سال حاکمیت سوسیالیسم غیر کارگری و سرکوب به او خوانده مشکل دارد و نمی تواند تصمیم اش را بگیرد؟

یک معضل جدی و اساسی این چپ و یا تلقیهای باقی مانده از این چپ اینست که گویا باید در گوشه ای بی ادعا و زاهدانه روزگار بگذرانند و امیدوار باشد که انشاء الله روزی مردم به آنها روی خواهند آورد و بر خلاف تمام قولین تاریخ و مکانیسم های عینی مبارزه طبقاتی کسان گمنام و ناشناسی را از قعر محافل حزبی و کمونیستی شان بیرون خواهند کشید و خواهند گفت اینها رهبران انقلاب ما هستند! این تصوری به غایت پوچ و خطاست. حتی پیغمبران هم اینطور ظهور نکردند. این نسخه شکست و بی عملی و یا دلخوش

مارکس زمان لقب میگید. ۳. شما گفتید که م. حکمت در دوران معاصر بی نظیر است و کس دیگری وجود ندارد که مانند م. حکمت کمونیسم کارگری را بیان نموده باشد و حزیش را تالیس کند. در جواب شما باید بگویم که متاسفانه من با حرف شما موافق نیستم و حاضرم نمونه اش را هم بیآورم. من آثار کمونیست دیگری را در سایت (www.marxists.org) مطالعه کرده ام که شباهت زیادی به آرای منصور حکمت دارد. تونی کلیف کمونیست انگلیسی اسرائیلی تبار و بنیانگذار حزب سوشیال ورکر پارتنی (اس دلیوی پی). نقد او به «سرمایه داری دولتی» در شوروی حدود ۴۵ سال پیش نوشته شده است. در ادبیات او عبارت «کمونیسم بوژویی» در تقابل با «کمونیسم

تونی کلیف به اعتقاد من جزو آن (است) متفاوت است. اینکه تعریف و توصیف این جنبش در یک وجه اش به ناگزیر بحث را به نقش و جایگاه تئوری و عمل رهبرانی چون حکمت میکشاند، دیگر دست من نیست. در همه جنبش های عالم رهبران هزار هزار وجود نیامده اند. رهبران همیشه افراد معلود و برجسته ای بوده اند. نباید (همانطور که در شماره ۹۹ و در پاسخ به کامران حیدری عزیز سعی کردم توضیح دهم) اجازه داد که تا ما از خط و مشی و افکار رهبران جنبش مان صحبت میکنم ما را با یک کلمه «بت» از میدان بدر کنند. آخر چطور میشود جنبش بی رهبر را به کسی معرفی کرد؟ حزب داشتن، رهبر داشتن، جانبدار بودن درست مثل آگاه بودن، با اعتماد به نفس بودن، بی پرده و صریح و صادق بودن برای کمونیست هایی که میخواهند دنیای فعلی را عوض کنند ضروری است. این موضوع آفتدر برای پیروزی جنبش ما حیاتی است که اگر چنین رهبر و رهبران توانایی وجود نداشته باشد، اولین وظیفه هرکسی اینست که این خلاء را پر کند!

سروصدا؟ تبلیغات؟

من بر خلاف شما هیچ اندیشمند و انسان سرشناسی را نمی شناسم که بدون تبلیغات و سر و صدا مطرح شده باشد. بالاخره اگر بعد از مرگش هم مطرح شده است، کسی، جنبشی، سر و صدایی وی را مطرح کرده است. منتهی میتوانم بفهمم که تبلیغات فرمایشی و دروغ و تزویر و ریا داریم و در مقابل تلاش شبانه روزی آدمهایی که با تبلیغات و سر و صدای خود مردم را متوجه حقایقی میکنند! بی شک خمینی کثیف با تبلیغات آشکارا دروغ رادیو بی بی سی و صدای آمریکا و بلندگوهای مساجد مطرح شد. اما لنین هم با تلاشهای میلیونها مبلغ کارگر و میلیونها ارواق کمونیستی و با شیفتگی جهانی که نسبت به انقلاب اکتبر

محبوبش تعریف کند هیچ اشکالی ندارد. هر کسی بالاخره یک قهرمان زندگی دارد.

۲. اندیشمندان و شخصیت های معروف جهانی هیچوقت با تبلیغات و سر و صدا به شهرت نرسیدند. بلکه شرایط ویژه زمانی و اجتماعی آنها را به جلوی صحنه کشانده و درستی آراء و فرضیه هایشان را اثبات کرده است. (مثل همان بحث جایگاه مارکس که شیع عنوان کرد). حتی ممکن است کسی در زمان حیات خویش گمنام باشد و بعدها اندیشه هایش مطرح شود. به قول شما الان حکمت شخصیت جهانی نیست چونکه حزیش هنوز نتوانسته نظراتش را پیاده کند ولی اگر یک جنبش کارگری در ایران یا هرجای دنیا به پیروزی رسید و سرمایه داری را جارو کرد آتوتقت منصور حکمت مطرح میشود و

هستیم. و باید هم راجع به آن ابژکتیو و عینی حرف زد. اینجا ما دیگر در مورد منصور حکمت بعنوان یک شخص صحبت نمی کنیم. بلکه بحث بر سر جنبش ها و طبقات و جایگاه رهبران و کسانی است که در این جنبش ها نقش ایفاء میکنند. این تقلیل بحث است که شما میگویید «بالاخره هرکسی یک قهرمان زندگی دارد». این ندیدن نکته اصلی است. این اگر تکرار همان حرف آن شاعر مربوطه در الفاظی بسیار لطیف تر و محترمانه نباشد، اما قطعاً این هست که حرف آن شاعر مربوطه را در چهارچوب سیاسی اش درک نمی کند. مرزبندی روشنی با آن ندارد. حتی با او هنمایی میکند. تلویحا دارد میگوید «تا نباشد چیزی» آن شاعر نگویید این چیزها! (۱)

نکته اصلی کجاست؟

اینرا باید تاکید کنم که بحثی که بویژه با نوشته شیع عزیز شروع شده است، بخاطر این نیست که من شخصا منصور حکمت را بسیار دوست میدارم و یا چون حزبی و کمونیست کارگری ای هستیم میخواستیم به او ادای دین بکنیم. بحث بسیار جدی تر، عمیق تر، سیاسی تر، غیر شخصی و غیر حزبی تر از این حرفهات. تلاش من این است که به سهم خودم تا آنجا که صفحات این نشریه اجازه میدهد یک جنبش سیاسی و اجتماعی متفاوت را معرفی کنم: جنبش کمونیسم کارگری! جنبشی که قبل از مارکس و لنین و حکمت بوجود آمده بود، اما همین شخصیت ها نقش تعیین کننده و تاریخی در آگاه کردن و متشکل کردن و به جلو راندن آن داشته اند و دارند. جنبشی که هدف آن نابودی سرمایه داری و بردگی مزدی، منشاء همه مصائب بشر امروز، است. جنبشی که آزادی و برابری واقعی و همه جانبه بشر را میخواهد. این جنبش با جنبش های عدالتخواهانه دیگر و حتی تحت نام سوسیالیسم و کمونیسم که وجود داشته و دارد (از جمله جنبشی که

متاسفانه با شما موافق نیستم!

نرسی یگانه

آقای صابر

قبل از هر چیز باید بگویم من آشنایی ام را با کمونیسم به حکمت و آثار او مدیون هستم و تلاش او برای مطرح کردن نام کمونیسم و شهامت او مثال زدنی و در تاریخ سیاسی ایران بی نظیر است. اما همواره این سوال چه از طرف موافقان و مخالفان حزب مطرح بوده که حزب دارد از شخصیت الای منصور حکمت بت میسازد حتی شاعری عبارت فرقه ای «حکمت الهی» را به کار برده بود. نکاتی را که من میخواهم بگویم به طور خلاصه این است: ۱. این که کسی از شخصیت

من قبل از هر چیز بخاطر بار علمی و محتوای روشنگرانه نشریه (جوانان کمونیست) که هر هفته بهتر از قبل میشود باید به شما و تمام گردانندگان یک دست مرزباد بگویم. اما دیالوگ شما با ویلاک نویس عزیزمان جناب شیع خیلی نظرم را جلب کرد. انتقاداتی که شیع در باره جایگاه منصور حکمت بیان کرد، راستش نظر من هم بود و منتظر فرصتی بودم تا مطرح شود که فکر میکنم الان بهترین موقعیت باشد.

خویشاوند آنها نیستیم!

مصطفی صابر

نرسی عزیز!

میگفت «من به او افتخار میکنم و با هر مشکلی که زندان رفتن او ایجاد کند مقابله خواهم کرد»، تا لنین، تا مارکس، تا اسپارتاکوس، تا ژاکوین های انقلاب فرانسه، تا رفقای پیشمرگه مان که به جنگ جمهوری اسلامی و حزب دمکرات میرفتند و برخی هرگز بر نمی گشتند، تا هر موزیسین و نقاش و نویسنده و فیلمساز و ورزشکار و دانشمند و مخترع برجسته و توانا، تا هر مادر و پدری که با عشقی بی قید و شرط از همه چیز میگذرد تا بچه هایش آرامش و آسایش داشته باشند، تا تک تک کارگران اعتصابی بهشهر تا بسیاری خوانندگان همین نشریه که وقتی نامه هایشان را میخوانم و می بینم که مثلاً با بازوی خرد شده (در اثر ضربه باتوم جمهوری اسلامی) کوتاه نیامده و نشسته پشت کامپیوتر و برای ما نامه مینویسد، تا... تا منصور حکمت، همه قهرمانان من هستند. اینها همه مرا سرشار از حس مطبوع انسان بودن و شریک بودن در مبارزه برای تغییر این دنیای غیر انسانی، میکنند. در این سطح سوژکتیو و حسی من نمی توانم انتخاب کنم. برای من منصور حکمت یکی از قهرمانان بیشمار است.

اما وقتی از سطح احساس من و قهرمانانم کمی بالاتر بیایم و به دنیای سیاست، مبارزه طبقاتی و جنبش واقعی برای تغییر زندگی انسانها بپردازم آتوتقت همه این قهرمان ها جایگاه ویژه خویش را پیدا میکنند. در این سطح دیگر بحث صرفاً بر سر احساس و شرافت و انسانیت نیست. بحث بر سر تشخیص و تمایل ما و قهرمان هایمان نیست. بحث بر سر مکان سیاسی و مبارزاتی این آدم و آن آدم است. اینجا دیگر ما با یک موضوع ابژکتیو و تاریخی روبرو

خیلی ممنون از توجه ات به نشریه. جوانان کمونیست پیش آمده اما هنوز راه درازی در پیش دارد. این بحثی است که باید مستقلاً به آن پرداخت. همینقدر اینجا تاکید کنم نقش خوانندگان عزیز ما و کسانی مثل تو در پیشروی تا کنونی و بعدی جوانان کمونیست کلیدی است...

نکات انتقادی که تو فرصت طرح آنها را مناسب دانسته ای، حدس میزنم، نگرانی و ابهامات دوستان و رفقای بیشتری است. لذا پاسخ من گرچه مستقیماً به نکات توست اما روی سخنم فقط با تو نیست. این مرا نگران میکند که نکند جایی در قبال تو بی انصافی کنم. همه سعی ام را خواهم کرد که چنین نشود. اما من چه در نوشته تو، چه شیع عزیز و چه دوست عزیزمان کامران حیدری (به شماره ۹۹ رجوع کنید) نقاط مشترکی می بینم. نوشته های شما عزیزان پیش از آنکه چیزی در باره «بت ساختن» و یا «خطر بت ساختن» و یا «اغراق» ما در باره منصور حکمت بگوید، دارد راجع به این واقعیت سخن میگوید که تا چه حد سنت های سیاسی چپ غیر کارگری هنوز قوی است. چپی که ما در نقد همه جانبه آن، چه تئوری و چه سنت های عملی، شکل گرفته ایم. میکوشم این نکته را در خلال پرداختن به مسائلی که مطرح کرده ای قدری توضیح دهم.

قهرمان من کیست؟

من آفتدر قهرمان دارم که نمی دانم کدام را انتخاب کنم. از زن کارگری که همسرش (یک اژیتاتور برجسته کمونیست در ذوب آهن) در سال ۶۰ دستگیر شده بود و مصمم

خویشاوند آنها نیستیم!!

کردن به عمل محدود و کم تاثیر است. و این حقایق را منصور حکمت با صراحت و روشنی اعلام کرده است. (به بحث حزب و جامعه او رجوع کنید.) باید ابتدا این روحیه را کنار زد تا بتوان قدم از قدم برداشت. حزب کمونیست کارگری دارد با منتهای تلاش و تبلیغات و سروصدا این معضل را از پیش پا بر میدارد! (جالب است که همین چپ دائم دارد به ما تذکر میدهد که مردم کمونیسم را نمی شناسند... که در این مورد هم جداگانه باید صحبت کنیم... اما وقتی ما رهبران کمونیست را مطرح میکنیم بلافاصله تذکر میدهد که بت نسازید! سروصدا نکنید! و آنهم درست در گروماگر یک انقلاب.)

سوسیالیسم کارگری و سوسیالیسم بورژوازی

یک معضل دیگر چپ رادیکال سنتی و یا تلقیاتی باقی مانده از این چپ آن است که منصور حکمت و کمونیسم کارگری را یک ورژن انقلابی و رادیکال و یا حالا بقول شما پراتیک از مارکسیسم میدانند در کنار ورژن های رادیکال دیگر، نظیر تروتسکیسم و غیره. گاه آنرا تجلی رادیکالیسمی میدانند که مثلا وقت خودش چه گوارا نشان داده و یا فدایی نمایندگی میکرده است. در بهترین حالت آنرا دارای خلوص بیشتر مارکسیستی نسبت به بقیه چپ رادیکال میدانند. منصور حکمت را بقول شما یک پدیده سیاست ایران و یک مارکسیست برجسته جهانی (مثلا در کنار لیستی که در همان سایت مارکسیستها آمده) میدانند. به نظر من اگر به کمونیسم کارگری اینطور نگاه کنیم همان نکته اصلی را که بالاتر ذکر کردم نگرفته ایم. این از سر عزت و احترام به منصور حکمت و به عرش اعلاء رساندن او نیست. مقام «بی نظیر» و بی رقیب اهدا کردن به او نیست. موضوع خیلی زمینی و سیاسی است. موضوع تمایز جنبش هاست. ما یک جنبش متفاوت از تمام انواع و اقسام سوسیالیسم بورژوازی، چه رادیکال و چه محافظه کار آن، هستیم. ما همانطور که منصور حکمت در نوشته های بسیاری (از جمله «تفاوت های ما») توضیح میدهد، خویشاوندی با هیچکدام از این چپ های رادیکال و البته غیر کارگری نداریم. این به معنی قدر شناسی و یا بی احترامی به انسانهای شریف و مبارز و حتی انقلابی که خود را مارکسیست میدانسته اند نیست. کمونیسم کارگری مارکس و حکمت در قبال انقلابیگری و یا حتی اصلاح طلبی تاریخی بورژواها عادل و منصف است. چه رسد به انقلابیون چپ رادیکالی که اینجا و آنجا مصدر پیشرفت هایی برای عدالتخواهی بشر بوده و هنوز هستند. اما کمونیسم کارگری چیزی سر تا پا متفاوت از چپ رادیکال

دارد. مایه اصلی نقد اساسا آتارشی در تولید و نابرابری در توزیع و نه نقد کار مزدی و کالا شدن نیروی کار است. سوسیالیسم هم در دستگاه فکری اینها عمدتا اقتصاد برنامه ریزی شده و دولتی است. او انقلاب اکتبر را محکوم به شکست میداند چرا که معتقد است که روسیه عقب مانده بود و فقط انقلاب جهانی میتوانست آنرا نجات دهد. یعنی عملا پرولتاریای انقلابی را در زمینه اقدامات اقتصادی و اقدام برای الغاء بردگی مزدی بی وظیفه میکند. بی جهت هم نیست که اینها اصولا به شوروی نقلی سیاسی و دموکراتیک دارند و منشاء بدبختی را استالینسم (که با وجود نکات درست هنوز نقدی محدود و لذا گمراه کننده ای است!) پیشنهاد میکنند بحث های منصور حکمت در باره توضیح علل شکست انقلاب کارگری در روسیه و از جمله در نقد این دیدگاه را به دقت ملاحظه کنی.

سوی ای، نکات پایه ای، در عمل سیاسی نیز تا آنجا که من این جریان را دیده ام اغلب نه فقط هیچ قربانی با یک جریان کمونیستی کارگری ندارند بلکه گاه دقیقا در مقابل آن قرار میگیرند. برای مثال در جریان تظاهراتهای اخیر بر علیه جنگ آمریکا در عراق، و در قبال جنگ در افغانستان، تمام دستمایه اینها یک ضد آمریکا گری کور و محدود بود. برایشان مهم نبود اگر در تظاهرات ها فلان آخوند و امام جمعه را بیارند تا آیات قرآن را زینت بخش تظاهرات عدالتخواهانه مردم کنند، چرا که به خیال خودشان میخواستند به «جامعه مسلمانان» بلندگو داده باشند. برایشان مهم نبود که همین مرتجعین چه به روزگار مردم و بویژه زنان آورده اند. برای آنها همینقدر کافی بود که اینها علیه آمریکا حرف میزنند و با آمریکا (حالا از چه زاویه ای؟) مخالف اند. دید آنها به کل جهان سوم دیدی شمال محورانه است. خیلی شبیه نظریه ارتجاعی نسبیست فرهنگی است که گویا آخوند و اسلام جزو فرهنگ مردم کشورهای اسلام زده است. بارها پیش آمده است که در مقابل انتقادات تیز و کوبنده رفقای ما چیزی برای گفتن نداشته اند اما در عمل کاری که کرده اند حذف کردن رفقای ما با لطایف الحیل بوده است. (این ریاکاری های فرقه گرایانه شان دیگر مرا خیلی یاد چپ نوع وطنی می اندازد!) در جریان جنگ آمریکا علیه عراق شخصا شاهد بوده ام که نه فقط مشکلی با ناسیونالیسم عرب و میدان دادن به آن ندارند که حتی آنرا باد هم میزنند. اهمیت نمی دهند که همین ناسیونالیسم عرب، ولو میلیتانت و ضد آمریکایی چه نیروی ارتجاعی است. (و این در حالیست که خود را انترناسیونالیست میدانند!) حتی تا آنجا که شنیده ام در قبال حرکات اعتراضی اخیر در ایران شور و شوقی نشان ندادند چرا نگران بودند نکند دست آمریکا در کار باشد!

البته حرفهای خامنه ای را نشنیده بودند. خودشان اینطوری نگاه میکنند. (ولی شنیدم که بالاخره و خوشبختانه گویا خودشان را قانع کرده اند که نه کار آمریکا نیست و باید از این اعتراضات حمایت کرد. اینها که گفتیم صرفا بعضی سر خط ها و مشاهداتی برای یک نقد همه جانبه از این جریان (و جریانات مشابه) میتواند باشد. کاری که فکر میکنم بالاخره باید ما انجام دهیم. (چرا که اینها یک مانع جدی در سوسیالیسم و کمونیسم کارگری که به اعتقاد من زمینه روز به روز مساعدی تر در غرب و بویژه نسل جوان می یابد، هستند.) اما از این مختصر هم مشهود است که من تونی کلیف را یک سوسیالیست رادیکال میدانم که علیرغم کارهای خوبی هم که کرده باشد، به سوسیالیسم های غیر کارگری تعلق دارد، نه جنبش ما. قیاس او با حکمت از این لحاظ مع الفارق است.

چند نکته پراکنده

— لازم است تاکید کنم، کسانی طرفدار تونی کلیف اند (و حتی چه بسی خود او که متأسفانه دو سه سال پیش فوت کرد) اگر مورد نقد رادیکال و صمیمانه قرار گیرند، اگر پرچم کمونیسم کارگری را بروشنی ببینند، چه بسا به کمونیسم کارگری پیوبندند. همانطور که خیلی از ما در روزگاری نه چندان دور عدالتخواهی و آرمانخواهی خود را از طریق جنبش های دیگر چه لیبرالیسم و حتی ناسیونالیسم دمکرات و چه چپ غیر کارگری، نظیر کاستروسیسم و شیفته چه گوارا بودن (که الحق هم دوست داشتی است)، چریکیسم و پیکاریسم و غیره بیان میکردیم.

— بسیاری کسان دیگر قبل از منصور حکمت، و حتی چه بسی قبل از تونی کلیف، شوروی را سرمایه داری قلمداد کرده اند. مساله مهم درک و نقد از سرمایه داری است. حتی خمینی هم به سرمایه داری نقد دارد! پیشنهاد میکنم بحث منصور حکمت در انتقاد به مباحثه ای که سوئیزی و بتلهایم داشتند را مطالعه کنید. آنجا حکمت نشان میدهد که چگونه برای مثال سرمایه داری قلمداد کردن شوروی توسط بتلهایم تفاوت ماهوی با نقد سوئیزی که شوروی را هنوز سرمایه داری نمی داند، ندارد. (به سایت بنیاد حکمت رجوع کنید.) تا آنجا که من از تونی کلیف فهمیدم او تلاش دارد ثابت بکند که شوروی یک اقتصاد برنامه ریزی شده (که گویا معادل سوسیالیسم است) نیست. مشکل اش اینست که نشان دهد چگونه رقابت در شوروی هم عمل میکند. (که گویا رقابت معادل سرمایه داری است.) حال آنکه منصور حکمت در همان نوشته ذکر شده بخوبی جایگاه رقابت در سرمایه داری نشان میدهد و مثل مارکس تاکید میکند که سرمایه داری نظامی است که خصلت مشخصه آن بردگی

مزدی است. رقابت مساله ثانویه ای است که نبود آن هنوز چیزی در مورد حقیقت استثمار طبقه کارگر، کالا شدن نیروی کار و تولید ارزش اضافه بشیوه بورژوازی نمی گوید. — مانیفست کمونیست به صراحت از عبارت سوسیالیسم بورژوازی استفاده میکند و آنرا یک شاخه مهم در سوسیالیسم زمان خود تلقی میکند. و تعاریفی هم که از آن نوع سوسیالیسم میدهد بطور شگفت انگیزی هنوز صادق است. میخوام بگویم میتوان به روشنی تشخیص داد که منشاء عبارت کمونیسم بورژوازی کجاست. همین مساله هم در مورد عبارت کمونیسم کارگری کم و بیش صادق است. منصور حکمت در سمینار اول کمونیسم کارگری (جلد ششم آثار او که بسیار به بحث حاضر مربوط است) توضیح میدهد که چگونه و چرا «به شیوه مانیفست» به این عبارت رسیده است. بهر حال بحث در مورد منصور حکمت این نیست که عبارات درستی را مجددا یا برای اولین بار به کار گرفته است. خیر، مساله زنده کردن جنبش کمونیسم کارگری در تمامی ابعاد نظری، سیاسی، روشی و حزبی آن است.

— «مارکسیسم در هزاره» تونی کلیف را نگاه کردم من بیش از آنکه شباهتها را ببینم، تفاوت ها را با «مارکسیسم و جهان امروز» حکمت متوجه شدم. از زمان انتشار مطلب گرفته تا درک از سرمایه داری، طبقه کارگر، انقلاب، سوسیالیسم و غیره. شما فکر میکنید مشابهت هست، خوب است که آنها را مورد بحث قرار دهید.

.....

(۱) نرسی جان اسم آن شاعر را مطرح نکرده ای، ولی چند سال پیش عده ای از شعرا و ادبای آل احمدیستی و توده ای سعی در پاپوش دوزی و پرونده سازی برای حزب کمونیست کارگری میکردند. آنوقت بعضی از این آقایان طبع شعرشان هم گل کرده بود و حرفهای میزدند که ماهیت مردسالار، عقب مانده، ضد کمونیست، ریاکار و پاپوش دوز آنها را افشاء میکرد. هرچه بیشتر تلاش کردند در مقابل افشاگریهای حزب و اطلاعیه های کادرهای حزب بیشتر آبرویشان میریخت و فکر میکنم این اولین تلاش جنبش ملی اسلامی در مواجهه با حزب کمونیست کارگری، و این پیش درآمد تلاشهای مشابه بعدی از سوی دوم خردادی ها، با پیروزی ما پایان یافت. شاید شاعر مورد نظر تو مال آن دوره است. (در ضمن قهرمان آن دوره ما نادر بکتاش بود. یادم رفت او را در لیست قهرمانهایم بیاورم!)

**برنامه
یک دنیای بهتر
را بخوانید!**

سینا از تهران، نوشته اند:

سلام رفیق بهرام. اینجا طیف های گسترده ای از مردم وجود دارد ولی مساله ای که هست و منو خوشحال کرده اینکه که چپگرا ها بیشتر شدند. تا مدتی پیش ۹۰ درصد میگفتند رضا پهلوی الان مردم از شیر و خورشید و رضا پهلوی دارند دست بر میدارن. مثلا من کسایی را که میشناختم و اصلا انتظار چپ بودن از آنها نداشتم سر صحبت رو باز کرده به تعریف سوسیالیسم میپرداختند و این برای من مساله ای جالب بود که هم بین دوستانمان و هم آشنایان رشد و تجلیل سوسیالیسم و چپگرایی رو مشاهده کردم و ایده آل های سوسیالیستی و مارکسیستی خودم و بطور خاص کمونیسم کارگری بیشتر امیدوار شدم. در ضمن میخواستم خواهش کنم از رادیو انترناسیونال سخنرانی های منصور حکمت بیشتر پخش بشه تا نسل جوان بیشتر با اعتقادات او آشنا شوند. هفته پیش گوشه هایی از سخنرانی منصور حکمت را که در باره کار مزدی بود شنیدم و بسیار لذت بردم.

سینا همینطور در نامه دیگری نگرانی خود را از شنیدن خبر دستگیری تعدادی از رفقای حزب کمونیست کارگری عراق را بیان کرده اند، که طبق آخرین خبرها این رفا همگی آزاد شده و سرحال و شادند.

آرش عزیزی از تهران:

رفیق بهرام عزیز! روزها میگردد و میگردد و من نشانه ای از رفتن جمهوری اسلامی نمی بینم! هیچ حرکتی ای هیچ جنبشی! متأسفانه اندک جنبش هایی هم که هست به نفع پسر شاهه که مسلما ما نمی خواهیم بیاد! یعنی میشه روزی در ایرانی سوسیالیستی زندگی کنیم؟ اون روز کی میرسه؟ آقا بهرام عزیز لطفا به من بگید که چه فعالیتی میتونم بکنم. به لینک به روزنه و جوانان که نشد فعالیت! منو بیشتر آگاه کنید، بیشتر، خیلی دوست دارم که باهاتون فعالیت کنم! حتی اگه به این واسطه در خطر باشم! با احترام قلبی. بهرام مدرسی: آرش عزیز سلام. .. میدانم که حالت حساسی گرفته ولی این رژیم دیگر رفتنی است. در پروسه رفتن این رژیم و سرنگون کردنش مردم و جوانان گاه جلو میانند و گاه برای مدتی نه. این نباید باعث دلسردیت شود. همین مدت را باید غنیمت شمرد و خود را برای اعتراضات آئیند آماده کرد. همین کار را تقریبا همه مردمی که دیگر رژیم اسلامی را نمیخواهند، انجام میدهند. آرش جان لینک کردن آن سایتها کار کوچکی نیست ولی برای گسترش کارها من پیشنهاداتی دارم: سعی کنید که جمعی را تشکیل دهید و در محله تان شروع به کار کنید. شعار نویسی. .. پخش شبنامه... بحث و تبادل نظر

داری و پر از ایده های تیز و جالب هستی. چرا برای نشریه مقاله و مطلب نمی نویسی؟

م. ج. از تهران، نوشته اند:

آقای مصطفی صابر، مجله بسیار سازنده است. اما من آنها را دوتا درمیان دریافت میکنم. لطفا همه شماره های مجله را برابم بفرستید! متشکر دوست عزیز. اگر ممکن است بگویی چرا نشریه را دوتا درمیان دریافت میکنید. شاید بتوانیم مشکل را مرتفع کنیم. همینطور اگر مشروح تر در مورد نشریه اظهار نظر کنید، حتما کمک میکند. پیروز باشید.

سهند حسین زاده، از فنلاند

سهند عزیز مقاله ات رسید. مقاله در این مورد است که چگونه مردمی که در انقلاب ۵۷ پیا خاستند نمی خواستند این از گور بر آمده ها به قدرت برسند. این مردم دیگر اجازه نخواهند داد آن تجربه تکرار شود. مقاله مشابه ای در همین شماره داریم. امیدواریم که بتوانیم مطلب شما را نیز چاپ بکنیم. بازهم برابمان بنویس.

همصدا از سردشت

در نامه ای به خالد حاج محمدی نوشته اند: «... در ضمن من شماره های نشریه جوانان (کمونیست) را مرتب میخواهم. اگر امکان دارد به صورت مرتب برابم بفرستید...» همصدای عزیز ممنون از توجه تان به نشریه. لطف کنید نظر خودتان و همچنین دوستان دور و بر را برابمان بفرستید. همچنین علاقه مند هستیم که برای نشریه ما بنویسید و بقیه دوستان را تشویق کنید تا بنویسند.

پیمان آرماتخواه از تبریز

نامه شما در آخرین لحظات رسید. متأسفانه نتوانستم آنرا باز کنم. (با شما تماس خواهم گرفت.) با تشکر از شما پرداختن به آن می ماند برای هفته دیگر. پیروز و شاد باشید.

ارنستو چه گورا، از تهران

دوست عزیز مقاله مفصل شما با عنوان «آسیب شناسی ۱۸ تیر» دریافت شد. می بخشید که چاپ آن مقفولر نشد. مایلیم خیلی خلاصه هم که شده نکاتی را در مورد مقاله تان بیان کنم:

۱. به نظر من از ۱۸ تیر امسال استقبال وسیعی شد. آنهمه نیرو در خیابان، آن حکومت نظامی عملی که رژیم تقریبا در تمام شهرهای بزرگ برقرار کرد، شاهد مسلم این مساله است. (برای گرفتن تصویری از اعتراضات آروز هم میتوانید به شماره ۹۸ تیر نشریه رجوع کنید.) بعلاوه ۱۸ تیر امسال یک روز نبود! یکماه بود. از ۲۰ خرداد اعتراضات شروع شد. به نظر من ندیدن این همه تحولات عظیم که نه فقط تمامی سران رژیم ایران که جهان را به عکس العمل واداشته است، یک نوع چشم بستن عجیب به واقعیت است. چه رسد به اینکه چیزی را که وجود ندارد، عدم استقبال را، «آسیب شناسی» هم بکنیم!

۲. ۱۸ تیر و اعتراضات اخیر، و همینطور کل اعتراضات این چند ساله، بر خلاف ارزیابی شما محدود به «طبقه متوسط شهری» نیست. کارگران چه در اعتصابات خود و چه فردی در تظاهراتها شرکت دارند. شما اعتراضات بهشهر را بطور توضیح میدهید؟ اعتصابات مکرر کارگری که جریان دارد را کجای تحلیل سیاسی خود قرار میدهید؟ تظاهرات های اخیر در فولاد شهر و شاهین شهر و تهران پارس و غیره را که محلاتی عمدتا کارگر نشین (البته کارگر صنعتی) هستند را چگونه توضیح میدهید؟ زمنه اعتصاب در نفت را چطور؟ اینکه طبقه کارگر هنوز با سلاح زیر و رو کننده خود، یعنی اعتصابات سراسری و سیاسی به میدان نیامده است، دلیلی بر این نیست که طبقه کارگر از «فراخوان اجتماعی و سیاسی ۱۸ تیر» حمایت نکرده است.

۳. به «دانشگاهیان و فرهنگیان» کم لطفی کرده اید. فراموش نکنید که معلمان یکی از بزرگترین و سراسری ترین حرکات را علیه جمهوری اسلامی برپا کردند. آن آتشفشان هنوز زنده است و اطمینان دارم دوباره فوران خواهد کرد. من به تقسیم بندی «صنفي و سياسي» اعتراضات چندان قائل نیستم. این تقسیم بندی رژیم است. آنچه که اعتراضات صنفی نام میگیرند (اعتصابات کارگری، اعتصابات معلمان و غیره) فقط اشکالی از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تغییر وضع موجود در شرایطی است که هنوز توازن قوا اجازه نمی دهد در محل کار (کنترل آن) برای رژیم درنده جمهوری اسلامی آسانتر از محله و خیابان است) با خواست سرنگونی و خواسته های حداکثر به میدان آمد.

۴. تحکیم وحدت و ملی مذهبی ها مثل خود رژیم دیگر پایان یافته اند. حتی خودشان هم دارند اینرا میگویند ولی شما هنوز دست از آنها نثسته اید. (مثلا انتخابات شوراها را دلیل بی پایگی خودشان میدانند.) شما هنوز تحکیم وحدت مقفولر نشد. مایلیم خیلی خلاصه هم بکار می برید!! این تشکیلات دانشجویی مورد نظر شما در یک روز آفتابی و صلح آمیز و با همه امکان تبلیغاتی هم که دارند چند صد نفر را هم در تهران نمی توانند جمع کنند. آن «بیش از ۴۰۰۰ دانشجو» که به قول شما دستگیر شده اند، ۴ نفرشان هم به تحکیم وحدت متهم نیستند.

۵. یک مساله را البته نوشته شما بار دیگر تاکید میکنم. و آنهم تمایل شکست طلبانه ای است که بسیاری فعالین سیاسی نسل ۵۷ از خود بروز میدهند. در این مورد در شماره ۹۸ نظرات خود را نوشته ام و خواهش میکنم آنرا مطالعه کنید. ارنستو عزیز بازهم از اینکه امکان چاپ نوشته شما فراهم نشد عذر میخواهم. اسم جالبی انتخاب کرده اید!

از صفحه ۴

اینبار ۵۷ نیست!

نیست، بی نماینده نیست و به گمان من یکی از دلایل کجیج سری بوزرواها از همین است.

این رهبری، این نمایندگی، این برنامه این شفافیت سیاسی و این محبوبیت شمره تلاش و نیاز بشریت آزادی خواه و برابری طلب است. شمره تلاش برای بقای انسانیت است که میخواهد بین بربریت سرمایه داری و سوسیالیسم دومییش را برگزیند. این تلاطم بعد از مارکس انگلس لنین و هر انقلابی محبوب دیگری امروزه در منصورحکمت، حزیش و افقش متبلور شده است در دنیای بهتر مکتوبش متبلور است.

ترس برانگیز نیست، این دنیا! «دنیای بهتر» غایت انسانیت و فیزیک انسان برایش مقدم هر چیزی است. خبری از اعدام شکنجه، حبس ابد، تحقیر، بی حرمتی به مقام انسان، بیحقوقی قضایی انسان، سیاه چال، لباس شخصی، دادگاهای انقلاب، رعب و وحشت، اسید پاشیدن و سنگسار و بسیجی، «خواهرم حجاب توکوننده تر از خون من است»، ساواک و ساواما، به گرو گرفتن معاش کارگران، به کنج خانه راندن زنان و از هویت انسانی تهی کردنشان خبری نیست. ایران آینده، ایران دنیای بهتر است. صحت این را بروید از کارگران بهشهر، از خبازان سفر، از کارگران نفت، از دختری که بجرم بیحجابی سینه اش با قمه قضاوت اسلام شکافته میشود پیرسید. از علی جوانی عزیز در تهران پیرسید که از مقام نمایندگی جوانهای منطقه شان به جوانان کمونیست پیام پیوستگی میفرستد. از بازداشتیان اعتراضات اخیر پیرسید که اولین سؤال بازجویای رژیم از شما چه بود: «آیا کمونیست کارگری ها را میشناسی»؟

از مادر من، پدر من، خواهر من، برادر من، شریک زندگی من، کودک من، همسایه من، دوست من، پیرامون من، عشق من، نیاز من، امنیت من، برابری من و آزادی من، من انسان پیرسید که منصور حکمت کیست و چرا باید بزرگ و بزرگ و بزرگتر داشت چرا باید فهمانده و انسانی و بدور از سانتیمتالیسم همچنان که آذر ماجلی عزیز در احساس مکتوب اخیرش گوشزد کرد پاسش داشت؟

بزرگ کردن منصور حکمت، پیکره کردن چهره محبوب او در روبروی چهره محبوب و رهبرش مارکس، بزرگ کردن آزادی و برابریست، بزرگ کردن مارکس است و لنین، بزرگ کردن احترام به انسانیت است، به حقوق کودک است، بزرگ کردن «نه» گفتن به جمهوری اسلامی و به بیحقوقی من و تو نوعیست، بزرگ کردن نه گفتن به اختناق مذهبی و ملی، فرهنگی و سیاسی و نابرابری اقتصادیت. نه گفتن به بیحقوقی زن، به بردگی مزدی، به جهالت، به خرافه، به ارتجاع، به فقر، به گرسنگی، به کودکان خیابانی، به ریا، نه گفتن به مصلحین و خیال پردازان به جاه طلبین و عوام فریبان و خلاصه نه گفتن به هر آنچه ضد انسانی است.

تلویزیون اترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر
به وقت تهران
ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون اترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید رادیو اترناسیونال

رادیو اترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

برنامه رادیویی سازمان جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو اترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0044 7761 106683

0049 179 74 30 908

0046 736 50 80 40

001 416 688 5572

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

کاف

<http://gaaf.blogspot.com>
این چیه آویزون خودت کردی؟
یعنی میخوای بگی تو به این
مزخرفات اعتقاد داری؟

- نه، من اعتقاد ندارم، ولی
شنیدم حتی برای کسانی که اعتقاد
ندارن هم خوش شانس میاره!

سرزمین آفتاب

<http://www.mithras.org>

پدرم من براستی شاهکاره. از
اون آدماییه که باهاش خیلی بهت
خوش میگذره ولی بیشتر از بی مزه
گیش تا بانسکیش. یادمه یه روز
داشت میخندید(تو همین سالهای
اخیرا). گفتم به چی می خندی؟ گفت
یه جک واسه خودم گفتم که تا حالا
نشنیده بودم. دیگه از این بی نمک
تر میشه؟ ولی بازم خنده ام گرفت.
خیلی دلم واسش تنگ شده.

- روزی از دستشویی اومد بیرون
و بی مقدمه گفت «من نمیدونستم
تهرون انقدر بزرگه». تعجب کردم از
حرفش. یعنی چی باعث شده که اینو
بگه. مدتی گذشت. رفتم دستشویی
دیدم کتاب Lonely Planet در مورد
ایران روی لبه وان و صفحه مربوط
به تهرانش بازه. حالا دیگه تو دستشویی
هم که میره بفکر مملکت منه.
چیکارش کردم این موجود دوست
داشتنی رو که شده بکل فارسی؟

کلیتی است که مصباح یزدی در آن
تنفس میکند و مابقی همه بزکها،
ارزشهای دروغین تحمیلی و بزذلی
های محافظه کارانه است. همانگونه
که پیشتر هم گفتم «اسلام طالبان
است و بس»، فارغ از اینکه آن را
بپذیریم یا مردود بشمریم (این نه
موضوع گیری که تنها وصف است).
و نیز فراخوانی میانه روان - که
همچنان درگیر با خویش اند - به
مطلق انگاری و اصول گرایی ست،
که اگر اسلام را ایمان دارند به
تمامی پر دستورات الهی آن - که
صحت آن از ازل تضمین شده است
- گردن بنهند و اگر بدان کافرند بی
واهمه و به تمامی مردودش بشمارند.
به هر رو پای می فشارم بر این که
مومن شدن به اسلام هم چو بسیاری
امور دیگر(چون خاست حقیقت،
خاست قدرت و یا پذیرش عقلانیت
مدرن) «پروسه همه یا هیچ» است؛
یعنی یا باید به تمامی پذیرفت و تا
انتهاش رفت یا به تمامی رد کرد
و تاوانش را هم پرداخت.

اسم نمیخواد که . . .

<http://shahin3721rahiimi.persianblog.com>

نظامی مضحک!

حکایت سپردن پرونده خانم زهرا
کاظمی به این مردک مرتضوی هم
مثل متهم کردن مقتول به قتل قاتل
هست ... این نظام دیگه تو این
روزی آخر هم دست از کارهای
احمقانش برنمیداره! ...

سومین کنفرانس مدوسا

کمونیسم کارگری و رهایی زن
آینده جنبش برابری طلبانه زنان در خاورمیانه
کمونیسم کارگری و اسلام سیاسی

سومین کنفرانس مدوسا بزودی (حدود دو ماه دیگر) برگزار
میشود.

تلفن: +۴۶ ۷۰ ۷۷۴ ۴۰۲۰

+۴۴ ۷۷۸ ۹۸۰ ۱۲۵۰

ای میل: moc.oohay@idejamraza

moc.oohay@asudem_rotide

پرچم و وطن و مصباح زدایی!

لینک



علی فرهنگ

ایگناسیو

<http://ignasio.malakut.org>

ایستاده ام چو شمع

نسل من نه وطن دارد نه پرچم و
نه هیچ چیز و هیچ داستانی که بتواند
به آن افتخار کند. من در داغی
سوزاننده سال ۵۷ به دنیا آمدم. سن
من و همسالانم را می توانید از
شماره جشنهای بهمن ماه جمهوری
اسلامی بفهمید. رقمی که هر سال
بیشتر می شود و کیوان (نویسنده
این ویلاگ) های بیشتری را آواره
غربت درون و بیرون ایران می کند.
غربت نشینی برای من هیچ چیز تازه
ای ندارد مگر اینکه زنها را بدون
روسری می بینم و بدون ترس از
شلاق خوردن در ملا عام آجو می
خورم. ۱۵ روز است که در پراگ
زندگی می کنم و هر بار که گوشه
یک پیاده روی خیس یک لیوان
آجو به دست گرفته به یاد جوانهای
کشورم نم اشک چشمهای بی سویم
را پاک کردم. منمهم مانند همه
همسلاطم پیش از این نه کشوری
داشتم و نه وطنی و نه پرچمی. ایران
جز در سرود ای ایران برایم معنا
نداشت و این سرود هیچ نبود جز
نوستالژی ناشناخته ای در ناخود آگاهی
که نمی دانستم کجاست. مانند همه
همسلاطم همیشه متهم بودم که در
چارچوب قانون کشور همیشه اتهامات
من ثابت می شد و محکوم می شدم

دنیای یک ایرانی

www.mehdi110.blogspot.com

نخیر. اصلا نمیشه وارد هیچ
ویلاگی شد. نه پرشین. نه بلاگ
اسپات. نه بلاگ اسکای!! دوتای
اولی از بیخ و بن فیلتر شدند و
سومی هم خوابه خوابه! دیگه از این
بهرتر نمیشه! حالا دیگه مقصر کیه؟!
بیدا کنید پرتقال فروش را!!

روزگار من

<http://roozegareman.blogspot.com>

این سایت رویداد هم ظاهرا
میخواد با خبرهاش در مورد زهرا
کاظمی اعتماد مردم رو جلب کنه و
خلاصه بازم انتخابات و جبهه مشارکت
و روز از نو روزی از نو!! امروز هم
نوشتش «مدیرکل وزارت ارشاد:
مرتضوی به من گفت که بگو سخته
مغزی بوده». با این تیتراهای جنجالی
دیگه ملت خر نمیشن ... به قول
نادر اگه اینها حتی بیان بگن ملت
که خوردیم هم هیچ رقمه نباید بشون
اعتماد کرد... تویه گرگ مرگه!

خلبان کور

www.iranmehr.blogspot.com

آنها که فکر میکنند «مصباح
زدائی» همان اسلام زدائی است به
کلی درست می گویند. اسلام همان

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر

mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید:

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!

10795 Berlin
Germany